

# زن امریکای لاتین

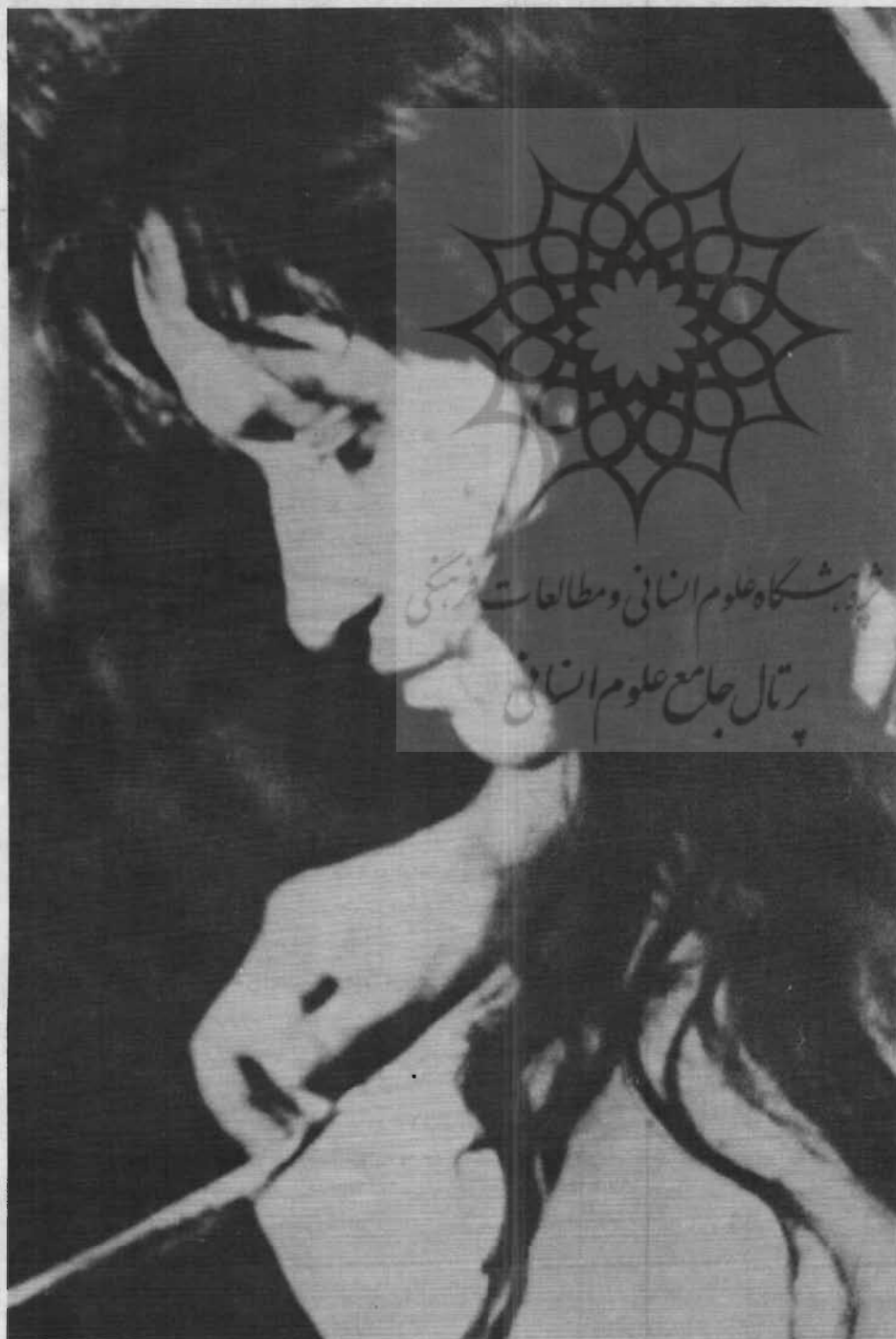
«سایه‌ای ناشناخته»

نوشته لوئیزا فوتورانسکی

ارتباطی محکمی میان کشورهای امریکای لاتین برقرار کرده بود، اکنون به سرعت دارد صورتهای گوناگونی در این کشورها به خود می‌گیرد. درست همان‌گونه که زبان لاتین به صورت زبانهای رومیانی درآمد. جدا از مسئله زبان، کشورهای امریکای لاتین در امتداد مسیرهایی کاملاً متفاوت که ریشه در تمایزات جغرافیایی و آب و هوایی، اصلیت و منشأ، جمعیت و سابقه تاریخی، فرهنگی و سیاسی آنها دارد، رشد و تکامل یافته‌اند. تلاش به منظور ارائه تصویری جامع از زن امریکای

امریکای لاتین هم همانند افریقا یا اروپا دیگر دارای هویتی همگون و یکدست نیست. اصطلاح امریکای لاتین ما را به یاد تصاویر قطعه‌قطعه شده می‌اندازد که جورکردن و در کنارهم گذاردن قطعات آن بسیار مشکل است زیرا وضع کشورهایی که آن را به وجود آورده‌اند، چه از نظر تاریخ گذشته و چه از نظر وضع فعلی بسیار باهم متفاوتند. البته، ما هنوز زبان مشترکی به کار می‌بریم، و من قید «هنوز» را مخصوصاً می‌آورم، زیرا دیگر نمی‌توان «خفی کرد که زبان اسپانیایی کاستیلی، گرچه مدت زیادی پیوند

به نظر می‌رسد که براساس توافقی مشترک، بهترین خوانندگان زن معاصر امریکای لاتین متحد شده‌اند که فولکلور ملی خود را دوباره باز یابند و آن را در سایر کشورها و قاره‌ها منتشر سازند، شعر مردمی خود را حیاتی تازه بخشند، و آوازهای جدیدی از اعتراض یا امید که ریشه در واقعیات اجتماعی دارند بیافرینند. هدف عبارتست از تجدید حیات موسیقی مردمی قاره، به شهادت گرفتن زمان و سخن گفتن از سوی مردم کشورشان. در این صفحات ما هفت تن از این خوانندگان را به همراه گزیده‌ای از معروف‌ترین ترانه‌هایشان به شما معرفی می‌کنیم. در صورتیکه خواننده خود شعر ترانه‌اش را نسروده باشد، نام شاعر پس از عنوان شعر که در زیر ترانه‌ها آمده در داخل پرانتز ذکر شده است.



ویولتاپارا (شیلی)

فقیران جهان  
نمی‌دانند به کجا چشم بدوزند  
پس در امید جاودان  
یافتن پاداشی که  
در این جهان توسط همسانان آنان  
از ایشان دریغ شده است، به بالا می‌نگرند  
به آسمان

(« Porque los pobres no tienen »)



لاتین چیزی جز افزودن به این توده تعمیم و پیشداوری نیست. انجام هر پژوهشی در باب بررسی انتزاعی موقعیت زن امریکای لاتین در چارچوب این مقاله نه تنها ادعایی پوچ و لافی گزاف است، بلکه امری محال بشمار می آید. پس خود را تنها به ارائه نشانه‌ها و اشاره‌هایی برای کمک به کسانی که درصدد تعقیب این موضوع هستند محدود می‌کنم.

اگرچه بسیار کوشیده‌ام اما نتوانستم صورتی، دستی، پایی یا به واقع هیچ تصویری از عروسک ازهم گسیخته‌ای که برچسب زن امریکای لاتین بر آن زده شده است خلق کنم. در ویتترین مغازه‌های قدیمی روستاها، در زمان کارناوال‌ها، همه چیز آسانتر می‌نمود. در چنین مواقعی می‌توانستید مادام پمپادور را با کلاه گیس پودرزده‌اش، با دایره‌های قرمز روی گونه‌هایش و دامن فنردارش؛ یا مانولا (نمونه رقص اسپانیولی) را با دامن کثانی خالخال سفید و قرمز چین‌دار و چسبانش، کفش‌های رقص پاشنه بلندش و میخکی که موهایش را تیزنیز کرده؛ یا خانم متشخصی از ایام گذشته را با روسری توریش که با یک شانروی سر محکم شده، و چند حلقه مو که روی

شقیقه‌هایش چسبیده، و دامن آهارزده و بادبزنی گشوده‌ای که بدست دارد - و گاهی اوقات با چتر آفتابی‌ای که به این مجموعه افزوده میشود - ببینید.

زندگی واقعی خیلی زود بدیهیات ظریف روز جشن و کارناوال را، که هر شخصی را به سادگی می‌توان از روی ظاهرش شناخت، می‌زداید و از بسین می‌برد. من در جستجوی این طرح فرار و ناشناخته، یا زن امریکای لاتین به دنیای خاطرات کودکیم بازگشتم، اما آنچه یافتم سایه‌ای سرگردان، یا زن خوش اندام نقاب‌پوشی بود.

این دختر دهقان اهل اوروروی بولیوی کیست که می‌توان عکسش را بدون آنکه کسی متوجه شود برای مقالاتی در مورد تبت یا برمه به کار برد؟ چه وجوه اشتراکی میان زن خانه‌دار کلمبیایی، کارمند بانک مکزیکی، کارگر نساجی آرژانتینی و شیرینی‌فروشی برزیلی وجود دارد؟

اگر می‌خواستیم این سوالات را دنبال کنیم ناگهان خود را در تار غیرقابل خلاص نظریه‌های مختلف، از مطالعات انسان‌شناسی در مورد اولین موج مهاجرت از تنگه بَرینگ گرفته تا تحلیل‌های روانشناسی -

جامعه‌شناسی از تأثیرات سردگی روی سیاهپوستان سواحل اقیانوس اطلس، گرفتار می‌کردیم.

بنابراین من وظیفه نسبتاً سبکتر و آسانتر بررسی زمینه‌ای را که در گذشته نزدیک زنان را دربرگرفته بود برگزیدم. همانطور که همگان می‌دانند بیست سال گذشته که با اوج‌گیری حکومت‌های خودکامه و سرکوبگر مشخص شده است، دوره سختی در تاریخ قاره بشمار می‌رود. رشد یا محدودیت دموکراسی رابطه نزدیکی با بسیج زنان داشته است، زیرا این امر دارای پیوندهای مشخص با تکامل بازار کار و ساختار خانواده است.

باید توجه داشت در زمانی که من این‌سطور را می‌نویسم دست‌کم سه کشور امریکای لاتین به صفوف کشورهای دموکراتیک بازگشته‌اند و می‌توان امیدوار بود حال که زنان از مشکلات و سختی‌های فراوانی رها شده‌اند بتوانند نیرو و توان خود را به مسایل خاص خویش معطوف دارند.

برای مثال وضعیت زنان پلازادو مایو در بوتنس آیرس فوراً به ذهن متبادر می‌شود. از مارس ۱۹۷۶ یعنی زمانی که نیروهای مسلح قدرت را به دست گرفتند، آرژانتین در



آمیاری اوچوا (مکزیک)

لعنت باقی است،  
ما ایمان خود، فرهنگ خود،  
نان خود، پول خود را،  
به بیگانگان تقدیم می‌کنیم.  
امروز هم به مبادله ادامه می‌دهیم  
طلا در قبال مهره‌های شیشه‌ای  
و گنجه‌های خود را  
در مقابل آینه‌های درخشان از دست می‌نهیم  
ما در خانه‌هایمان را به روی ایشان می‌کشاییم  
و آنان را دوست می‌خوانیم،  
اما زمانی که سرخپوستی  
خسته از سفر دراز کوهستان‌ها



سولداد براوو (ونزوئلا)

پرنده کوچک سبز، چگونه می‌توانی بگویی که  
نباید بگیریم؟  
پرنده کوچک سبز، چگونه می‌توانم  
جلوی اشک‌هایم را بگیرم؟  
افسوس، افسوس، که برای زیستن عمری پیش ندارم،  
پرنده کوچک سبز، و آنها می‌توانند  
مرا به درون دروازه مرگ بپفکنند (...)  
افسوس، افسوس، پرنده کوچک سبز  
آنها زنجیرهای مرا برداشته‌اند  
اما فقط برای آنکه بار دیگر  
آنها را محکم‌تر ببندند

(« Pajarillo verde »  
folklore vénézuélien)

باز می‌گردد  
او را می‌رانیم  
و در کشورش مانند بیگانه‌ای به او می‌نگریم

(« La maldición de Malinche »  
Gabino Palomares-Mexique)





مردس لوسا (آرژانتین)

هر بار که مرا زدوند  
 ناپدید شدم  
 در کنار مزارم  
 به تنهایی گریستم  
 و به دستمالم می زدم  
 اما فراموش کردم  
 که من بارها  
 مرده‌ام  
 و به خواندن ادامه دادم

« Como la cigarra »  
 Maria Helena Walsh-  
 Argentine)

◀ گردابی از بحران‌های اقتصادی و بیکاری و رکود گرفتار شد. در سال ۱۹۷۷، چند تن از مادرانی که فرزندان‌شان در دوره رژیم نظامی ناپدید شده بودند به‌طور مرتب در بلازا دو مایو، میدانی نزدیک کاخ ریاست جمهوری، جمع شدند و انجام دادرسی و محاکمه‌ای را خواستار شدند که مقامات مملکتی مکرراً آن را رد کردند. بتدریج حدود دوهزار زن دیگر به آنها پیوستند. این افراد به عنوان مختلف تحت فشار قرار گرفتند تا سکوت اختیار نمایند. اما آنها به این‌گونه اقدامات با گردهمایی‌ها و تظاهرات در کلیساها که با «روشن کردن» شمع همراه بود پاسخ گفتند. آنان در سال ۱۹۷۹ انجمنی تشکیل دادند که زنان سراسر کشور به آن پیوستند و یک رشته تحقیقاتی را در مورد سرنوشت صدها کودکی شروع کردند که بنا بر گزارش‌های رسیده گم شده یا همراه با والدین خود دستگیر شده و یا در دوران اسارت مادران خود در زندان به دنیا آمده بودند. این انجمن هیچگاه خود را درگیر مسایل مبتلا به جنبش‌های فمینیستی نکرد، در عوض در صدد برآمد تا با اتکا به نقش سنتی و پذیرفته‌شده زنان اعتراضات خود را به گوش همگان برساند و اقدامی در این‌مورد طلب کند. آنان با پیوندی مافوق اختلافات اجتماعی به یکدیگر گره خورده بودند، در اینجا دیگر مسئله مرگ و زندگی در میان بود - پس می‌شده خواست دیگری را به تعویق انداخت. در مقابل مصیبت و مشکلی همه‌گیر تنها همبستگی و جبهه‌ای متحد می‌توانست پاسخگو باشد. بنا بر این مقایسه خواسته‌های زنان امریکای لاتین و طرفداران آزادی در اروپا و تلاش برای یافتن تشابهی میان آنها کاری بسیار مشکل و حتی اشتباه است.



ماریا بتانیا (برزیل)

می‌خواهم فریادی غیرزمینی بر کشم  
 چون این تنها راهی است که دیگران صدایم را  
 می‌شنوند (...)  
 پدر، این جام را از من بگیر،  
 پدر، این جام را از من بگیر،  
 پدر، این جام را از من بگیر،  
 این باده سرخ خون رنگ را (...)

« Cáliz »  
 Chico Buarque-Brasil)



سارا گونزا (کوبا)

چگونه می‌گویی  
 که زن  
 از ساختن، اندیشیدن  
 و جنگیدن برای زندگی  
 ناتوان است،  
 زمانی که تاریخ  
 حقیقت دیگری را می‌گوید (...)  
 « Qué dice usted »



برزیل نمونه ویژه دیگری است. زنان خانه‌دار برزیلی از سال ۱۹۷۲ به بعد با الهام از انجمن مادرانی که در حومه ساوپولو تشکیل شده بود، به منظور بهبود وضع زندگی خود به یک رشته اقداماتی دست زدند. این اقدامات در وهله نخست ایجاد مهدکودک، داروخانه‌های رایگان و مدارس و همچنین بهبود وسایل نقلیه عمومی را مدنظر قرار داد. انجمن زنان خانه‌دار و باشگاه مادران با پشتیبانی بخشی از کلیسای کاتولیک پایه‌گذاری شد. از سال ۱۹۸۷ به بعد، انجمن‌های نامبرده کوشش‌های خود را روی مبارزه با افزایش قیمت‌ها و هزینه زندگی متمرکز کرد.

بی‌شک این جنبش بعنوان یکی از برطرفدارترین جنبش‌های طول تاریخ ثبت خواهد شد، زیرا از ماه مه تا ماه اوت ۱۹۷۸ موفق شد یک میلیون و سیصد هزار امضاء برای دادخواستی که به دولت ارائه شد جمع‌آوری کند. تقاضاهایی که به چنین پشتیبانی و حمایت یکدل و یک‌زبانی منتهی شد عبارت بودند از ثابت ماندن قیمت کلیه مواد غذایی اساسی، افزایش دستمزدها در سطحی که بتواند پاسخگوی بالارفتن قیمت‌ها و هزینه زندگی باشد و پرداخت فوق‌العاده‌ای ثابت به تمام کارگران. به ویژه باید از زنانی یاد کرد که در طی دهه گذشته بر اثر جریان تاریخ از مرزهای جبهه‌های خانگی و صحنه محیط کار با فراتر گذاشته و در جنبش‌های آزادی‌بخش شرکت کردند. در اینجا فقط به ذکر یک نمونه بسنده می‌کنیم و آن اینکه سی درصد ارتش خلقی را که علیه سوموزا دیکتاتور نیکاراگوئه می‌جنگید زنان تشکیل می‌دادند.

البته ممکن است گروهی زبان به اعتراض بکشایند که اینها نمونه‌هایی استثنایی هستند. اما حتی اگر این را نیز بپذیریم، مقایسه وقایع در سایر کشورهای آمریکای لاتین صرفاً تفاوت‌های جزئی را نشان خواهد داد. با این وجود، باید قبول کنیم که دهه زن که از سوی سازمان ملل متحد اعلام شده است توانسته برای بسیاری از گروه‌های طرفدار آزادی زن در آمریکای لاتین بعنوان محرک عمل کند و آنها را به سوی عمل سوق دهد و در نتیجه اساس پیروزی‌های آتی را بنیان گذارد. و بدین علت است که واقعیات در آمریکای لاتین تا این حد ناهمگون است - چون یافتن وجه مشترکی میان جلوه‌های گوناگون آن بسیار مشکل است. از یک سو به زنانی برمی‌خوریم که درگیر مبارزات ملی‌اند و از سوی دیگر در برخی کشورهای زنانی را می‌بینیم که هنوز در مرحله تلاش برای دست‌یابی به ابتدایی‌ترین حقوق خود در مورد مسائلی مانند طلاق، سقط جنین یا حمایت در مقابل سوء استفاده‌های جنسی هستند. در تمام موارد و علیرغم کلیه مواضع سیاسی موجود، شرایط حاضر را می‌توان در کلمات نورا آستورگا، وکیل، مادر پنج فرزند و معاون وزیر امور خارجه نیکاراگوئه خلاصه کرد: «من هیچگاه طرفدار آزادی زنان به مفهومی که در کشورهای صنعتی متداول است نبوده‌ام. مبارزه ما کاملاً گونه دیگری است. در جایی که ظلم و ستم و استثمار وجود دارد برای آزادی زن ابتدا باید جامعه را آزاد کرد.»

با اعتقاد به این اصل که بهترین روش برای به تصویر کشیدن نظریاتمان ایجاد تعادلی منطقی میان کلیات و جزئیات است، مجدداً به خاطرات کودکی و جوانیم برمی‌گردم تا شاید بتوانم معیاری برای ارزیابی

دست‌آوردهایمان بیابیم. بدین قرار تغییراتی که در زمینه آموزش پدید آمده‌اند، برای مثال طرح مختلط کردن مدارس، که بیست سال پیش غیرقابل تصور محسوب می‌شد، خارق‌العاده است. دختران جوان در مدارس کارهای دستی، نواختن پیانو و نت‌خوانی را فرا می‌گرفتند؛ در نوجوانی آموزششان به خیاطی و دست‌دوزی ارتقا می‌یافت و در نهایت برای مشاغلی مانند معلمی و دفترداری آموزش می‌یافتند. ورود به دانشگاه‌ها شدیداً محدود بود و هنوز هم صدای استادانی را که می‌گفتند «حاضر نیستیم دانشجویان دامن‌پوش در سر کلاس‌های خود بپذیریم» در گوشمان طنین می‌افکند.

آموزش امور جنسی به منظور آماده کردن دخترها برای ازدواج یا تولد فرزند به بررسی محتاطانه تصاویر بخشی از بدن انسان که در کتاب‌های تشریح چاپ شده بود، منحصر می‌شد.

مبارزات طاقت‌فرسا و اغلب ناامیدکننده برای کسب هویت هم‌چنان ادامه دارد. برای مثال، برای برخی زنان این عمل به صورت مخالفتی نمادگر ایانه با کسره نسبت که در عباراتی مانند «شاگرد»، «همسر»، «مادر»، «بیوه»، «خواهر»، «هم‌صحبت»... می‌آیند، جلوه‌گر می‌شود.

این نبرد در جبهه‌های بسیار ادامه دارد و اهداف آن نیز بنا بر موقعیت خاصی که با آن روبرو هستیم فرق می‌کند. هرگام کوچکی که به پیش می‌گذاریم به قیمت کوشش‌ها و فداکاری‌های بزرگی بدست آمده، اما با این وجود برایمان لحظاتی از شادی و موفقیت به ارمغان می‌آورد.

من از یک چیز مطمئنم: اگر شانس آن را داشته باشم که بیست سال بعد بار دیگر به دست آوردهای این تصویر ناشناخته، زن آمریکای لاتین، ببیندیم، مطمئناً نتیجه بسیار مثبت خواهد بود. در این مدت من نیز به سهم خود آماده‌ام حداکثر تلاش خود را به عمل آورم تا این امر به واقعیت پیوندد.



تانیا لیبرتار (پرو)

گام‌هایش سبک بود  
قلبش از فولاد بود  
و رسول چنین گفت:  
مردم بیدار شده‌اند (...)

(«Pescador de luz  
V. Merino-Pérou»)

لوئیزا فوتورانسکی نویسنده آرژانتینی، آثارش شامل کوئنتوس چینوس (داستانهای چینی) و کتابهای متعددی در زمینه شعر که مهمترین آنها عبارتند از بابل بابل، لورگادوپور لوسکو، الدیوان دولاپوترا در چا و پارتردیگو.